

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه: شصت و یکم تاریخ: ۸/۱۱/۸۷

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على خاتم الانبياء والمرسلين سيدنا و نبينا أبا القاسم محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقية الله في الارضين واللعن على أعدائهم أجمعين.

بحث در نوع دوم از جهاد یعنی دفاع بود ، اگر مملکتی ، شهری ، مرکزی که بیضه‌ی اسلام است مورد تهاجم قرار گیرد بر مسلمان‌ها لازم است که دفاع کنند و آن نقطه را از زیر سلطه‌ی دشمن خارج کنند .

صاحب جواهر تبعاً للشرايع در صفحه‌ی ۱۴ و ۱۵ جلد ۲۱ فرموده اند : « لا يكون جهاده » این جهاد نیست ، شاه فرد جهاد به نظر این ها ، آن جهادی است که مسلمانان خودشان حرکت کنند برای دعوت به اسلام و دشمن را دعوت به اسلام کنند ، با مراتب اگر قبول نکردند جهاد کنند . صاحب جواهر اول برای تقریب کلامشان از چند نفر نقل کرده که این جهاد نیست .

ثمره : گفتند ثمره در ترتب احکام جهاد است و چهار حکم ذکر کرده اند : اولاً این که در جهاد صفار و خالی کردن صحنه و جبهه حرام است پس حکم « لا يكون جهاده » این جا نیست ، اگر کسی در مقام دفاع سنگر را خالی کند کار حرامی نکرده . دوم در آن غنایمی است که ما بعداً عرض می‌کنیم ترتیب تقسیم غنایم اینجا می‌آید یا نمی‌آید . سوم در مورد حکم اسیرها . چهارم کسی که در جهاد کشته شود « لا يغسل و لا يكفن » غسل نمی‌دهند و کفن نمی‌کنند با همان لباسی که در جبهه‌ی جنگ داشته و شهید شده دفن می‌کنند . صاحب جواهر اول برای تقریب کلام محقق و امثال آن گفت که بله این از مصاق روایات و عباراتی که دال بر ترتیب آثار حکم جهاد است خارج است ، چون جهاد متعارف همین جهاد اولی هست که دعوت به اسلام باشد ، ولی بعداً برگشته به قبل و قال که این گونه نیست برای خاطر این که ادله‌ای که داله است بر وجوب جهاد در قرآن و روایات شامل این هست و ادله که شامل شد و موضوع محقق شد آن احکام آن هم هست ، یک حکم آن فرار حرام بود اینجا هم کسی که دفاع می‌کند اگر سنگر را خالی و رها کند مرتکب کار حرامی شده است اما حکم غنایم و اسرا بعداً خواهد آمد . چهارم که « لا يغسل و لا يكفن » این جا می‌توانیم بگوئیم ادله دال است بر براینکه مجاهدی که « قتل في المعركة » شهید است و « لا يغسل و لا يكفن » اینجاست . به بعضی از روایات آن اشاره کردیم که روایات در باب ۱۴ از ابواب غسل میت است ، در جلد ۲ رسائل ۲۰ جلدی صفحه‌ی ۶۹۸ .

روایات زیادی در آن باب هست که دال اند بر اینکه شهیدی که در معرکه مرده و مسلمان‌ها و کسانی که با او در جنگ مشارک بودند او را درک کردند که هنوز رمق داشته شهید است و اگر بردند بیرون شهید نیست بلکه باید « يغسل و يكفن » اما اگر درک کردند که دیگر رمقی ندارد و کشته شده غسل و کفن ندارد .

در این باب روایات زیاد کرده ، حدیث هفتم ، عن أبان بن تغلب بیشتر هم از این است ، سند آن هم خوب است ، خبر این است : « قال سئل ابا عبدالله (عليه السلام): عن الذي يقتل في سبيل الله أ يغسل و يكفن و يحنط قال يدفن كما هو في ثيابه » پرسیده از کسی که « قتل في سبيل الله أ يغسل و يكفن و يحنط قال يدفن كما هو في ثيابه إلا أن يكون به رمق » مگر این که همزمانش او را درک کنند که هنوز زنده است « و إن كان به رمق ثم مات يغسل و يكفن و يحنط و يصلی عليه » ، خوب حالا اگر کسی را که درک کردند احتمالاً زنده است باید ببرند بیرون غسل و کفن و حنوط کنند « و يصلی عليه إن رسول الله (ص) صلی علی حمزة و كفته لأنه كان قد جرد » نماز که باید خوانده شود اما پیغمبر(ص) کفن زد چرا؟ چون لباس او را برده بودند چون طوری حمزه را شهید کردند که لباس و هیچ چیزی نداشت باید یک چیزی به دور او می‌پیچیدند اما پیغمبر(ص) حمزه را : « كفته لأنه كان قد جرد » برای این که حمزه مجرد شد یعنی لباس او را برده بودند و عریان بود . خوب و اما درخبر ۹ از این باب گفته شده : « إلا أن يدرکه المسلمون و به رمق » اگر مسلمین او را درک کردند که هنوز زنده است در آن صورت باید ببرند و وقتی مرد غسل و کفن این‌ها را انجام بدهند .

در خبر دوم قال الصدوق که پیامبر (ص) حنظله غسیل الملائکه را ، حنظله در جنگ احد شرکت کرد در همان شبی که فردای آن جنگ احد واقع می‌شد در آن شب ، شب زفاف این حنظله بود آن شب زفاف ترتیب داده بود شنید که منادی پیغمبر(ص) دارد اعلام می‌کند برای شرکت در جنگ احد ، صبح خدمت پیغمبر(ص) رسید درحالی که جُنُب بود و بالأخره در همان جنگ شهید شد ، صدوق علیه الرحمه فرموده که پیغمبر (ص) فرمودند که او را غسل ندهید : « رأيت الملائكة بين السماء والأرض تغسل حنظله بماء المزن في صحاف من فضة و كان يسمي غسيل الملائكة » مزن یعنی آبی که از ابر فرود می‌آید .

خبر ۴ از این باب این خبر است : « عن جعفر عن أبيه (عليهما السلام) : أن علياً لم يغسل عمّار بن ياسر ولا هاشم بن عتبة و هو المرقال و دفنهما في ثيابهما » امیرالمومنین(ع) در جنگ صفین این‌ها را غسل نداد . بحث ما چون در جهاد به عنوان دفاع است ذکر یک نکته خالی از وجه نیست

، در جهاد به عنوان دفاع عرض کردم که ، در ایران در قرن ۱۳ هجری قمری که بوده که دفاع صورت گرفته ، در حمله روسیه به ایران . اولی از سال هزار و دویست و هجده قمری شروع می شود تا سال هزار و بیست و هشت قمری که ده سال از آن طرف تجاوز و حمله نظامی و تسخیر شهرهای ایران از این طرف هم ، خوب مسلمانان و وظیفه خودشان را دانستند که این شهرها را از چنگال دشمن خارج کنند ، آن زمان مصادف بود و شاگردان بحرالعلوم و شاگردان وحید بهبهانی ، اینها شاگردان فراوان و خیلی مبرز داشتند ، شیخ جعفر کاشف الغطاء ، ملا مهدی نراقی ، ملا احمد نراقی ، صاحب ریاض ، میرزای قمی ، اینها سید جواد آملی اینها کسانی هستند که در این قرن می زیسته اند و مواجه بودند با این مشکل که مطرح می کرد به این که دشمن آمده ، دشمن کافر ، شهرها را مسخر کرده و گرفته ، خوب وظیفه خودشان می دانستند که قیام کنند تا در سال هزار و دویست و سی ، هم میرزای قمی از دنیا رفت و هم صاحب ریاض از دنیا رفته اند ، هم شیخ جعفر کاشف از دنیا رفتند در آن دفعه اول اینها حیات داشته اند و اینها مردم را تشویق می کردند و تبلیغ می کردند اما در دومی که هزار و دویست و چهل و یک ، آغاز شد در آن دومی سید محمد مجاهد شخصاً از عتبات آمده و حضور داشتند با چهل تا از مجتهدین بزرگ که یکی از آنها حاج احمد نراقی بود امثال اینها ، شید محمدتقی برقانی ، اینها بوده اند این است که در هردوی اینها مطالب فراوانی در دفاع ما داریم ، حالا ما اینجا چند فتوا را از میرزای قمی ، از جامع الشتاء ، سؤال شده ایشان جواب داده تا ببینیم که چه بوده و وظیفه چه بوده و چه دستور می داده است ، جامع الشتاء در چند جلد چاپ شده ، سابقاً در دو جلد بود بسیار کتاب خوبی است میرزای قمی احاطه بسیار زیادی به فقه داشته و تنها هم جواب مسائل نیست ، استدلالهایی دارد ذکر اخبار که حاکی از تتبع و اطلاعات ایشان است حتی بعضی از سوالات ادبی از ایشان می شود و جواب می دهند ، مثلاً ثار الله چه معنایی می دهد ثار به معنای خون نیست که خون خدا ، ثار اول آن ثار الله بوده ثار به کسی می گویند که انتقام گیرنده خون است یعنی کسی که انتقام خونش خداست ، در اثر کثرت استعمال ، یعنی شده ثار الله و الا ثار الله هست ، و ثار به کسی می گویند که انتقام خون کسی گرفته باشد ، اصلاً سوالات ادبی و فلسفی و اخلاقی در جامع الشتاء خیلی زیاد است که مطالعه آن لازم است ، بله خلاصه این است که در چند جلد چاپ اول آن ، دو جلد قطور بود ، اما الآن در چند جلد اخیراً چاپ شده ، در جلد اول جامع الشتات ، طبع جدید ، صفحه سیصد و هفتاد و هفت تا چهارصد و یک ، از ایشان چند سؤال

درباره دفاعی که آن روز می بایست صورت بگیرد و می گرفت ، سؤال شده حالا از سوال و جواب معلوم می شود که مطلب چه بوده؟ و نوشته اند که با توجه به سؤالات و جواب ها ، آن روز معلوم می شود که چه وضعی در ایران حاکم بوده اول سؤال این است که در این اوقات که طایفه منحوسه روسیه ، به جمله ممالک محبوسه ایران و سایر بلاد مسلمانان همت بر تسخیر بلاد اسلام گماشته اند و مانع از اجرای احکام سیده (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشند دفع ایشان شرعاً واجب و لازم است یا نه؟ سؤال می کند واجب است دفن ایشان ، جواب واجب است «علی اقربه الاقرب» در دفاع باید کسانی که نزدیک تر هستند اول اینها اقدام کنند و نتوانستند دیگران ، نتوانستند همه ی مسلمانان ، مثل الآن مردم فلسطین ، خوب یک سرزمینی است که کفار آن جا را اشغال کرده اند و لازم است بر ایشان که نشد همه ی مسلمانان لازم است شرکت کنند دفاع کنند و دشمن اشغالگر را از آن سرزمین بیرون کنند ، بله خلاصه ایشان می گویند بله واجب است «علی الاقرب فالاقرب» در هر طبقه الاقرب فالاقرب ، اگر در بعضی از آنها دفاع صورت بگیرد ، بر کل آنها واجب کفایی است ، اگر احتیاج به اجتماع همه هست واجب عینی است به همین ترتیب شرکت کنند و کمک کنند تا دشمن را از سرزمین اسلام بیرون کنند . دو اگر دفع روسیه حاصل نشود مگر به اتفاق جمیع مسلمین ، اینها مسائلی است که امروزه ما هم با اینها مواجه هستیم مثل اسرائیل و اینها ، افغانستان و عراق ، اگر دفع روسیه حاصل نشود مگر به اتفاق جمیع مسلمین ، در این صورت اجتماع همه لازم است بله ، بر همه لازم است ، سوم در صورتی که آنها به قصد مال و عرض و اسر ، اسر یعنی اسیر کردن ، و قتل مسلمین و تسخیر جمیع بلاد اسلام آمده و جهاد و انکار با آنها واجب شد ، ثواب مجاهدین با مقاتلین در این قتال ، با ثواب مجاهدین به بین یدء الإمام تفاوت دارد یا نه؟ سؤال می کند که ثواب این مجاهدین با ثواب مجاهدینی که بین یدء الإمام المعصوم جهاد می کرده اند فرق دارد یا نه؟ سؤال می کند که ثواب این مجاهدین با مجاهدینی که بین یدء الإمام المعصوم جهاد می کرده اند فرق دارد یا نه؟ ایشان جواب می دهد که کسی که با نیت قربت در این دعوا کشته شود او را شهید می توان گفت یا نه؟ ایشان می فرمایند جای شکی نیست در صورتی که مقصود ایشان تغییر احکام اسلام و تبدیل دین خدا و نحو و غارت مسلمین ، قتال واجب است و فی سبیل الله صادق است با نیت خالص هر کس شرکت کند همان ثواب را دارد ، روایاتی ذکر می کند که ما خوانده ایم در کتاب جهاد ، یکی از آنها این است «فوق کلّ از امام صادق (علیه السلام) «فوق کلّ

توب و تفنگ و علم و طبل و این ها، آیا این ها را از کجا فراهم کنیم؟ از زکوات که بدهکار هستیم، از وجوهات؟ می‌گوییم بله، این ها را از همان زکوات و وجوهات فراهم کنید، اجازه می‌دهد که از زکوات صف بکشند برای این مسائل.

آیا لازم است بر همه‌ی مردم که؟؟ معونه‌ی خدا را در این راه صرف کنند، تا قدرت مالی و امکانات دفاعی به وجود بیاید؟ می‌گویند بله واجب است آن پازل معونه، خمس در هر چه که اضافه بیاید خمس در آن واجب است، خمس را می‌گوید دیگر، پازل معونه که برای خمس واجب است همه راه در این راه صرف کنند، بله خیلی خوب است آیا زکوات را می‌توان در این راه صرف کرد؟ بله می‌توان صرف کرد. بعد می‌گویند به کسانی که استنکاح کنند هم از حضور، آن‌ها را بخواهیم امر به معروف و نهی از منکر کنیم، بله این از اعظم انواع معروف است، امر به معروف و نهی از منکر این جا بسیار بسیار لازم است.

آیا در این صورت که مؤمنین اموال خود را صرف مستحبات می‌کنند در دفع کفره اگر صبر کنند چگونه است؟ می‌گویند این اولی است این از همه‌ی مستحبات اولی تر است، صرف مال برای دفع کفّار واجب است به هیچ وجه مستحبی مزاحم آن نیست، اگر غنیمت از کفره‌ی روسیه به دست بیاید این چگونه است؟ ایشان می‌گویند که هر چه از کفّار به دست آوردید این برای خودتان است کلاً، بله این گونه است، در این نماز غصبی و این‌ها فتوای ایشان است با این که این سفر، یک سفر طولانی است در این گونه سفرهای طولانی خوب ما معتقدیم که سفر کسی که، کثیر السفر است یا دائم السفر است، اگر مقصد نزدیک است دفعه‌ی اول قصد دوم و سوم به بعد تمام است، اگر مقصد دور است که چند روز باید برود، همان سفر اول که یک روز رفت روز دوم به بعد، ایشان بیاید، آیا در ایام غیبت حکم مرابطة چگونه است؟ آن هم می‌گوید بله درست است، حفظ صغور آن چه؟ آن هم می‌گوید بله واجب است، افرادی که آن جا هستند صغور را هم حفظ کنند، اگر کسانی که در صغور هستند نتوانستند لازم را تقویت کنیم، تا صغرها و مرزها حفظ شود، حالا این دقت یکی هم مجاهده با این طایفه‌ی منحوسه مورد تعلیم و تعلم است، انداختن توب و تفنگ و سایر عدوات حربیه، بله تعلیم و تعلم جایز است مباح است، ایشان می‌گویند نخیر در این زمان واجب بر همه است که بروند تعلیم و تعلم توب و تفنگ و به کار بردن اسلحه را واجب کرده‌اند و بروند یاد بگیرند، نخیر عزیز من، تا اینکه این آیه‌ی شریفه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (انفال/ ۶۰) باید محقق شود.

ذی برّ برّ» بر به شخص می‌گویند جمع آن هم ابرار است ولی بر به آن کار خوب می‌گویند، بله «فوق کلّ ذی برّ حتی یقتل فی سبیل الله فاذا قتل فی سبیل الله فلیس فوقه برّ» این‌ها روایتی است که قبلاً خوانده ایم، پس فرق بین حضور امام و غیبت امام نیز این ثواب هست، ممکن است گفته شود قتال در زمان غیبت امام افضل از زمان حضور آن است در زمانی که امام غائب است و غیبت کند افضل است چرا؟ چون در حضور امام و ظهور معجز و تأثیر نفس شریف امام، در مبادرت به امتثال حصول یقین، مدخلیت تمام دارد در حضور امام ببینند حرف امام را بشنوند و معجزاتی ببینند از امام هر چه ببینند از امام آن اثر بیشتر دارد، اما کسانی که در زمان غیبت بخواهند باشند، این‌ها مدح شان از آن‌ها بیشتر است که ایشان می‌گویند در روایات داریم کسانی که پیغمبر و امام را ندیده‌اند به همان سفیدی و سیاهی ایمان آورده‌اند یعنی به آن چه در کتاب نوشته شده، ایمان این‌ها افضل است از ایمان کسانی که در حضور امام یا پیغمبر بوده‌اند بنابراین ایشان می‌گویند که کشته شدن در این راه ثواب همان را دارد بلکه بالاتر است بله.

خوب سؤال چهارم این است که اگر رئیسی شریک بیاید و دستیت داشته باشد از بعد از خواندن این‌ها جواب آقای مجاهدی هم عرض می‌کنیم که چطور بود که در آن زمان فقهاء بستیت چون نداشتند که از علت شکست این بوده، می‌گویند رئیس شرعی که بستیت داشته باشد ممکن نباشد، حالا در این زمان، ما داریم دفاع می‌کنیم اما خوب سرکرده‌ی ما و فرمانده‌ی ما که فقیه نیست جالب است اگر شخصی به اسم مجتهد جامع الشرائط، چون آن موقع گرداننده‌ی جهاد، به عهده‌ی سلطنت و فتحعلی شاه و این‌ها بوده است دیگر، آن‌ها گرداننده بودند و اداره می‌کردند حالا ایشان می‌گویند که ما اگر بخواهیم با اذن مجتهد جامع الشرائط، این کار را به عهده بگیرد چگونه است؟ شکی در جواز آن نیست اگر باعث ... یک حرفی هم دارد که کاشف الغطاء هم داشتند که بله باید از مجتهد اجازه بگیرد نه از مجتهدینی که وسواس باشند، لذا بعضی از مجتهدین در بعضی از زمان‌ها بودند که وسواس بوده‌اند جرأت اجازه‌ی جهاد را، نمی‌داده‌اند می‌گفتند که خون ریخته می‌شود و جواب آن را نمی‌توانیم دهیم از این قبیل، ایشان هم می‌گویند اگر مجتهد وسواس نباشد باید اجازه بگیرند و شرکت کنند، بله خوب بالأخره می‌گویند در این زمان آیا شرط است اجازه‌ی مجتهد بگیرند یا شرط نیست در این ها، اما بگیرند خوب بهتر است، ششم بر همه‌ی عالم مشخص است که کفره‌ی روسیه، دولت و مملکت و ریاست دارد و لشکر کشی خیلی مجهز است و در قدرت ما نیست اسباب و اسلحه‌ی جنگ و

آیا بر کفار و اهل کتاب که در این دعوا به ما کمک می‌کنند آن‌ها جزء مؤلفه القلوب ما هستند به آن‌ها زکات دهیم؟ هیچ اشکالی ندارد بله.

سؤال می‌کنند که آیا فرار از این مجادله چگونه است؟ جواب می‌دهد که بر هر کس که واجب است شرکت کند فرار حرام است و فرار جایز نیست. آیا در این صورت که خوف هجوم و غلبه‌ی مشرکین بر بلاد مسلمین است و جواب مدافع و مجاهد به آن‌ها فوری است شرکت در جنگ فوری است از این طرف، حج هم پیش آمده آن هم واجب فوری است، اینجا می‌گوید اهمّ و مهم را بسنجیم این واجب تر است این را مقدم بدانند شرکت در جبهه‌ی جنگ را بر رفتن حج مقدم بدانند، مستحبی که هیچ عتبات و عالیات و این‌ها، ولی اگر این مزاحمت شد با حج، دو تا واجب است اهمّ و مهم است و این مهم تر است.

آیا اگر از اهل اسلام کسانی با کفار هم داستان شده، و اختیاراً کمک به ایشان می‌کنند آن‌ها کشتن شان چگونه است؟ بعضی از مسلمانان جاسوس برای کفار بودند کشتن این‌ها هم جایز است و هیچ اشکالی ندارد. بعد سؤال می‌کند که اگر با آن‌ها ما برخورد کنیم اگر مسلمان‌ها را آورده‌اند در جلو قرار داده‌اند تترس به این می‌گویند یعنی مسلمانان ترس قرار داده‌اند یعنی اگر حمله کنیم باید عده‌ای از مسلمان‌هایی از زن و بچه‌ها را بکشیم، می‌گوید اشکالی ندارد غیر از این راهی ممکن نیست کشتن مسلمان و زن و بچه به عنوان ترس و تترس کردن اشکال ندارد. خلاصه فضیلت ثواب جهاد را خیلی زیاد ذکر کرده است و کسانی که حالا می‌گویند در آن شهرها ساکن هستند و تحت سیطره‌ی روسیه است آن جا نمی‌توانند احکام خدا را عمل کنند و هجرت برای آن‌ها واجب است؟ بله یکی از بحث‌هایی که خواهد آمد هجرت است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «الهجرة باقیة مادام الکفر باقیه» در هر شهری انسان باشد و نتواند به وظیفه‌ای انجام دهد در اروپا اگر هر جا باشد نتواند، واجب است هجرت کند ایشان می‌گویند بله کسانی که آن جا هستند بر آن‌ها واجب هستند «لا؟؟؟ الهجرة حتی تطلع الشمس من مغربها» آن‌ها تفسیر می‌کنند به قیامت.

بیست و چهارم در صورتی که پادشاه حکم مقرر فرماید این زمان فتحعلی شاه را می‌گوید، به نحوی که انهار، پادشاهی شرف صدور یافته که این کتابی که بعداً ما می‌گوییم روضة الصفا را مطالعه بفرمایید در آن زمان که نوشته و این‌ها خیلی تملق کردند به سرنوشت و حکومت، از علما هم فراوان بدگویی کرده‌اند این‌ها حضور علما را در صحنه مخل خودشان می‌دانستند از این جهت می‌گفتند که علما حضور پیدا نکنند راست است، محمد مجاهد به آن جریان آمده است میرزای قمی است

بعداً آمد خیلی قدرت داشت می‌گوید سلطان گفته‌اند که علماء شرکت نکنند اگر علماء شرکت کردند اشکالی ندارد آن وقت می‌گویند به این که شرکت کنیم، باید لباس جندی بپوشیم، لباس جندی پوشیدن برای فقیه و عالم خیلی خوب است در میدان جنگ فقیه لباس جندی بپوشد، خیلی خوب است چون حضرت امیر، دیگر بالاتر از حضرت امیرالمؤمنین لباس جندی، لباس رزم می‌پوشید، بله خوب بالأخره بیست و پنجم هر گاه این جهاد، احتیاج به امر مجتهد باشد هر کس بتواند لایق و قابل بدانند مرخص و متصدی این کار را بکنند، ایشان در جواب می‌گویند به این که ما دستی نداریم و قدرتی نداریم، کجاست آن بسط یدی از برای حاکم شهر که خراج را و زکوات را بگیرد و تجهیز سپاه کند، کجاست آن تمکن و سلطنت و مملکت؟ آن وقت آخرش نام حلوا بر زبان بندند/ نه چون حلواستی. یعنی بستیت برای فقیه مثل حلواست، شیرین است اما نام حلوا بر زبان بردن نه چون حلواستی، ما با گفتن نام حلوا دهانمان شیرین نمی‌شود و قدرت نداریم. خوب این‌ها فتاوی‌یی بود که با مطالعه کردن معلوم می‌شود که آن زمان چه بوده و بر مسلمانان چه می‌گذشته؟ حالا جواب آقای مجاهدی که قول دادیم.

عرضم که برای واضح شدن مطلب و این که مطلب را جریان دفاع آن روز و این هجمه و این‌ها، یکی از کتاب‌هایی که باید مراجعه شود، کتاب روضة الصفاست، روضة الصفاست ده جلد و فارسی است. بحث ما در جلد نهم روضة الصفاست، از صفحه‌ی سیصد و نود و هشت، دویست صفحه باید مطالعه کنید این چون گفتم دیروز جواب آقای مجاهدی، این دویست صفحه را آقای مجاهدی مطالعه کنند تا بدانند چه بوده و چه می‌گذشته، - حالا برای فهم مطلب بخواهید روشن شود در اعیان الشیعه، در حالات سید محمد مجاهد - صحبت‌های متفرقه - خوب عرض کنم این مواردی که ما گفتیم حالا به نظر بنده در این جا علت شکست، اولاً که دیروز آقای مجاهد گفتند که چرا شکست خورد ایران، بعضی جواب دادند که در جنگ احد هم پیغمبر شکست خورد، این شکست خوردن دلیل باطل بودن نیست، شکست دادن دلیل حق نیست، بله امام فرمودند که ما مأمور هستیم به وظیفه نه به نتیجه، ما هشت سال جنگ می‌کردیم تضمین نکردیم که حتماً غالب شوید، شما باید جنگ کنید حالا شکست بخورید شهید شوید، ما به وظیفه مأمور هستیم بله، اما چند نکته باید عرض کنم اولاً این که این‌ها تمهیدی جدا کردن دین از سیاست و سیاست از دین، جدا کردن روحانیت از سیاست و سیاست از روحانیت است، علما در سیاست حالا لشکر و نظام و این‌ها در دست سلطنت بود و علما چیزی نداشتند خود علما شرکت کرده بودند به عنوان یک وظیفه

و الا لشکر و تجهیزات و اینها همه در اختیار سلاطین قاجاریه بود،  
دوم که خیلی مهم است فقدان روحیهی جهادی، که جهاد کار ساده‌ای  
نیست .